

زبان پارسی

میراث ملی مشترک

در نخستین سال از استقلال هندوستان به سمت رایزنی فرهنگی سفارت کبرای ایران به دهلی رفته تارشته های گسسته میان فرهنگ دو کشور پس از دو بیست سال انقطاع راه اتصالی پیدا کند.

در ضمن مطالعه اوضاع، بدین نکته برخوردیم که بحران ناشی از حرارت تب استقلال در اثر تجزیه شبه قاره و برخی افراط و تفریطهای لازمه نهضت، دامن زبان فارسی راهم گرفته بود. زبان فارسی که در دستگاه آموزش و پرورش هند در نتیجه رقابت شدید زبان انگلیسی و تقویت زبانهای محلی یا پراکریتهای از طرف حکومت استعماری سهم ناچیزی پیش از اعلام استقلال هندوپاکستان داشت، در این موقع کلاً نادیده گرفته شده و از امتحان خدمات عمومی کشور حذف شده بود.

در خطابه ای که با حضور گروهی از اهل فضل و سیاست در جلسه سالیانه انجمن هند و ایران یا «بزم ایران کلکته» ایراد شد موضوع میراث مشترک ایران و هند را در متون و اسناد ومدارک فارسی موجود پیش آورد و به اهمیت وجود این مرده ریگ ادبی وتاریخی اشاره شایانی کرد وفایده نگهداری چنین گنجینه گرانبھائی را از مصیبت فراموشکاری

* آقای استاد سیدمحمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

گوشزد کرد و طوری اهمیت موضوع زبان را در حفظ این میراث خاطر نشان ساخت که اولیای فرهنگ جمهوری هند در نخستین مراجعه به کارهای لازم باردیگر فارسی را در مقام محدود خود برای امتحان خدمات عمومی جایی دادند. در نتیجه این تجدید توجه چنین انتظار میرفت که آموختن فارسی باردیگر در هند نو از اقبال تازه‌ای برخوردار گردد و یکباردیگر فارسی‌دانی کلید روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان ایران و هند قرار گیرد.

تحول وضعی که در پیشرفت تعلیم زبان انگلیسی و پیوستگی آن به امور اقتصادی در ایران پیش آمد، برای اتباع هندی که به زبان انگلیسی آشنائی کامل داشتند يك قسم مصنوعیت و بی‌نیازی نسبت به زبان فارسی به وجود آورد و نمایندگان سیاسی و بازرگانی و روابط اجتماعی بلکه کارشناسان و کارگران فنی که از آن کشور به ایران میرسیدند دیگر احساس احتیاجی به استفاده از زبان فارسی نمیکردند و از این رو در دانشگاهها و دبیرستانها بار دیگر حرارت و دل‌بستگی به کار فارسی آموزشی مشهود نگردید و درس و بحث و تألیف و چاپ کتاب فارسی در هند از جریان عادی خارج شد. با وجودیکه جمهوری هند برای حفظ این میراث مشترك هم اینک از کوشش لازم فرو نمیگذارد ولی حاصل این کوشش چون بازندگان عادی و اقتصادی بهم پیوسته دو کشور پیوستگی پیدا نمیکند باید گفت فارسی آموزشی از مرحله کار روز به مرتبه کار تاریخ و باستانشناسی تنزل درجه یافته است.

عامل دولتی و تاجر صادرکننده و واردکننده کالا و کارگر تصفیه خانه مدرس و کارگران فنی و پزشکان هندی که برای انجام خدمات منظور به ایران میرسند آن احساسی را که پنجاه سال پیش هنوز درسکنه آن کشور حتی از طرف مأموران استعمارگر انگلیسی به فارسی‌دانی محسوس بود دیگر در خود احساس نمیکنند ولی ادبا و فضلا و شعرا و مورخان و هنرمندان هند به نقشی که زبان فارسی در ادبیات عمومی و خصوصی و تقویت زبانهای محلی از هر حیث ایفا کرده آشنا هستند و میدانند برای کسی که بخواهد در زبانهای متداول هند اعم از اردو و سندی و هندی و پنجابی و مهاراتی و گجراتی و بنگالی و تلگو و مالایان به تحقیق جامع بپردازد معرفت به زبان فارسی لازم شمرده میشود، چه بدون استفاده از متون و اسناد فارسی موجود از کوشش نتیجه رضایت بخش به دست نیاید. در پاکستان که زبان اردو و خط نستعلیق رشته ارتباط فرهنگی را با ایران پیوسته تر نگاه میدارد و فارسی آموزشی هنوز در مقیاس پیش از دوره استقلال مقام درسی خود را حفظ میکند و مردم به حکم دین و زبان و فرهنگ و قرب جوار و وجود روابط اجتماعی خود راه ایران

نزدیکتر میدانند درك اهمیت این میراث مشترك بیشتر مایه امید واری است و با وجود خیلی چیزهای دیگر، انتظار می‌رود احترام زبان فارسی که مفسر و معرف این میراث مشترك است پایدار و برقرار بماند.

بعد از هندوپاکستان در جمهوری ترکیه میراث مشتركی گر انقدر و قدیمی و پرمایه میان ما و ترکان آسیای صغیر وجود دارد که چشم پوشیدن از آن برای هر دو طرف کار آسان و بی‌زبانی به نظر نمی‌رسد.

بایسته شدن خانقاهها و مراکز فرقه‌های صوفیه در قلمرو جمهوری ترك کلیه خانقاههای مولویه و بکتاشیه و نقشبندیه که بر اساس زبان و ادبیات منظوم فارسی دری مبتنی بود تعطیل گردید ولی این وضع تا آن درجه شدید و حاد اجرا نشد که به سرمایه های فکری و ادبی آنان زبانی وارد کند بلکه برعکس در آن سرزمین عناصر متعددی از افراد دلبسته به این فرقه‌ها در صدد رسیدگی و جمع‌آوری و پژوهش و نشر متون مربوط به آن دوره از تطور فکری اسلاف خود برآمدند و با انتشار متون قدیمه که غالباً به فارسی دری است نشانه‌ای از توجه به حفظ میراث مشترك در زیر حمایت علاقه‌مندان به نظر می‌رسد.

مولانا از بلخ برخاسته و به عربستان رفته و در قونیه رحل اقامت افکنده و در شام و حلب تربیت فکری یافته و دست ارادت به شمس تبریزی داده و در قونیه به خاک سپرده شده است. بلخ و قونیه و شام و حلب هر یک به اعتباری از انتساب به مولوی برخوردارند ولی آنچه بالاتر از اینگونه اعتبارات قرار دارد آن آثار جاویدانی است که مولوی در زبان فارسی بر جا گذاشته و بدین وسیله سرمایه افتخار و اعتبار فارسی‌زبانان شده است. این مولانای تنها یاپدرو پسر و مرشد او نیستند که در ایجاد چنین میراث گرانبهای مشترك سهمی داشته‌اند بلکه از آن روزی که پیش‌تازان سپاه ساجوقی به این مرز و بوم رسیدند تا صد سال پیش سرزمین اناطولی یکی از سه منبع و منشأ تکامل شعرونثر و ادب فارسی محسوب میشد و صدها نویسنده و شاعر و مورخ و موسیقیدان و خطاط و دانشمند در طی این هشتصدسال آثار خویش را در این مجموعه گرانبهای میراث مشترك عرضه داشته‌اند.

در میانه شرکای این میراث فرهنگی مردم افغانستان که امروز در خاور کشور ما از استقلال کامل برخوردارند سهم گرانبهای دارند که در قلمرو ادبیات فارسی از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. **خواجه عبدالله انصاری** که در نثر خوش آهنگ فارسی پیشرو سعدی به‌شمار می‌رود از هرات برخاسته و در هرات به خاک رفته است. سنائی پیشرو عطار و مولانا در مثنوی عرفانی از غزنه بوده که مقبره‌اش هم اکنون در همان شهر زیارتگاه عمومی است.

ماوراء النهر قدیم که پایتخت فرنگ ایران عهد سامانی محسوب میشد و اکنون جمهوریهای شوروی تاجیکستان و همچنین ازبکستان و ترکمنستان و قرغیزستان در همان محل باسکنه زردپوست دخیل تشکیل شده در میراث فرهنگی مربوط به دوره سامانی تا تیموری که در آن عرصه به وجود آمده باماشرکت دارند و فهرست کتابهای کتابخانه‌های تاشکند و بخارا و دوشنبه! معرف سهمی است که این ناحیه در میراث فرهنگی مشترک داشته است.

در جمهوریهای چهارگانه قفقاز همین معنی به صورت دیگری تحقق پیدا میکنند و در کتابخانه های عمومی باکو و ایروان و تفلیس و گنجه اسناد این مشارکت محفوظ است.

خاقانی که از شیروان برخاست و طرح جدیدی در سخن فارسی افکند سرانجام در نبریز جان به جان آفرین تسلیم کرد ولی مقبره نظامی در گنجه هم اینک شاهد سهم بیهمتائی است که این شهر در وجود نظامی فرزند برومند خود از این میراث مشترک ادبی دارد.

بعد از آنکه سلطان مراد چهارم بغداد را از پیکر ایران جدا کرد و به امپراطوری عثمانی ملحق ساخت **فضولی** شاعر سه‌زبانه مجال وسیعتری برای سخنوری به ترکی یافت و گفتار نظم و نثر او سند اعتبار زبان ترکی نو بنیاد ترکان قزلباش شد که بدین زبان بر همان اساس طرح شعرو نثری افکنده شد. این زبان که در دوره **شاه عباس و شاه طهماسب صفوی** از زیربنای تازه‌ای شالوده‌ای جدید یافته بود در زمان فضولی به اوج کمال خود رسید و بر موضوعات میراث مشترک کالائی از نوع جدید افزود.

در عهد سلطنت **شاهروخ** که قسمتهای جنوب شرقی ایران از امنیت و رونق کار تجارت برخوردار شده بود و بازرگانان لاری در بنادر هند جای دریانوردان سابق کیشی و هرموزی را گرفته بودند زردشتیان گجراتی که از دین زردشت جز نامی نمیدانستند پیکها برای جلب آثار مذهبی به ایران فرستادند و به پایمردی موبدان و دستوران یزدو کرمان به کتاب زند و اوستا و تعلیمات مذهبی و آتش بهرام دست یافتند.

علاقه فوق‌العاده این گروه به نگهداری آنچه از ایران در دسترس ایشان قرار گرفته بود مجموعه‌ای از روایات و اسناد و آثار منظوم و منثور به خط و زبان فارسی و پازند و پهلوی و اوستانی در نوسازی و بمبئی به تدریج پیش ایشان گرد آورد که پس از سقوط صفویه در ایران و غلبه انگلیس بر هندوستان از موقعیتی و اهمیتی خاص برخوردار گردید

وبه تدریج مرکز پهلویدانی و زندقه‌خوانی و اوستا شناسی را بدان دیار از راه جلب دستوران ایرانی منتقل ساخت .

این سرمایه مشترک زردشتیان ایران و هند که در آنجا گرد آمده جزئی از میراث کلی فرهنگی ایران محسوب میشود که زردشتیان گجرات در آن با زردشتیان یزدو کرمان شرکت دارند و نمیتوان از وجود آن غفلت ورزید .

در عصر سامانیان آرامیهای بین‌النهرین که قبلاً به کارهای بازرگانی و دادوستد از راه خلیج فارس باهند میبرد ااختند پس از گرویدن به دین مسیح خود مروج و مبلغ این عقیده جدید در قلمرو شاهنشاهی ایران شدند و در نقاط متعدد از بین‌النهرین و خوزستان اسقف نشین‌های متعددی ترتیب دادند.

در اسقف نشین اهواز و جندی‌شاپور علاوه بر دینورزی به کار طبابت میبرد ااختند . و در تلوکار تبلیغ و ترویج دین تازه خود چنانکه بعدها هم این روش مورد قبول و عمل کلیسای کاتولیک و پروتستان هم قرار گرفت فن پزشکی را سرمایه جلب اعتماد مردم فرار دادند.

بیمارستان جندی‌شاپور که در آنجا درس و عمل طب توأم بود تا صدر اسلام مرکز فعالیت این سریانیها یا آرامیهای بود که زبان خاص خود یعنی سریانی را از کثرت رواج و اهمیت در ردیف چند زبان رسمی مملکت ایران در آوردند، بدین زبان مینوشتند و میگفتند تا آنکه بغداد ساخته شد و مجال مناسبتری برای کار ایشان به دست آمد ، پس اینان به تدریج از اهواز یا خوزستان به بغداد نقل مکان کردند و در تاسیس بیمارستانهای آن شهر دخالت ورزیدند. آنگاه به زبان عربی کتاب طبی نوشتند که برخی از منقولات آنها در کتابهای دیگران دیده میشود . اینان و سریانیان مسیحی دیگر که در نقل علوم یونانی به زبان سریانی کوشیدند فرهنگی در این زبان پرداخته‌اند که در صورت تجزیه و تحلیل و تحقیق ممکن است اصول مشترکی در آن یافت که آن را هم در کنار میراث مشترک کهن ایران جای دهد.

تاریخ ایران از فتح نینوا (۶۱۲ ق.م.) بدین طرف نزدیک دوهزار و پانصد و نود سال طول مدت دارد که یکهزار و دویست و شصت سال از آن به دوران پیش از نشر اسلام در ایران مربوط است و هزار و سیصد و سی سال دیگر آن به ایران بعد از اسلام ارتباط پیدا میکند که از حیث زبان و اندیشه و عقیده و فرهنگ دیگر دستخوش تغییر و تبدیل اساسی نشده و بر یک منوال همواره باقی بوده است.

در این دوره غیر از زبان فارسی دری که بدون انقطاع در طی هزار و دو بیست سال متوالی گنجینه فرهنگ اسلامی ایران را در بر میگرفته زبان عربی هم در طول همین مدت دراز در اختیار علما و حکما و ادبا و شعرا و نویسندگان ایرانی برای اظهار معلومات و نظریات و اندیشه‌ها و احساسات ایشان بوده است.

تفاوت طول زمان در میان دو بخش پیش از اسلام و بعد از اسلام ایران به نسبت ۵۱/۴ و ۴۸/۶ است ولی نسبت میراث مشترک فرهنگی بازمانده از چنین نسبت متقاربی پیروی نمیکند بلکه جمعاً در دوزبان فارسی و عربی این نسبت به صد برابر آن چیزی میرسد که در زبانهای پهلوی و اوستائی و سریانی میتوان به حساب میراث مشترک ملی ایران گذارد. نسبت میان دو قسمت فارسی و عربی خیلی نزدیک به یکدیگر است ولی در شعر تصور میکنم تفاوت زیاد تر باشد و مقدار شعر فارسی در میراث مشترک خیلی بیشتر باشد اما در زمینه فلسفه و علوم و دین، نسبت آنچه به زبان عربی به یادگار مانده افزونتر بنظر میرسد.

قدیمترین اثر مدونی که در این مورد به دست داریم ترجمه‌های ابن مقفع از کلیله و دمنه هندی و آیین فارسی و موجزی از فلسفه یونانی است که با نوشته‌های عبدالحمید کاتب از ارزنده‌ترین آثار فکری و ادبی غیر مذهبی میباشد که به دست ایرانیان تازه مسلمان در زبان عربی صورت تحریر یافته است.

پیش از آنکه زبان فارسی دری از حیث رشد لغوی و ظرفیت تعبیر ادبی و پیشرفت دایره شمول به مقامی برسد که از عهد بیان همه ابواب فرهنگ روز خود بر آید و حوزه دریافت معانی آن تا حد لزوم وسعت یابد هموطنان دانشمند و صاحب نظر ما که در فرهنگ جهانگیر اسلامی به مقام بلند استادی و رهبری و جهان فکری رسیده بودند در طی سده‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم هجری از زبان عربی که در این فرهنگ جدید مقام زبان یونانی را در فرهنگ قدیم جهان یافته بود در بیان همه ابواب معرفت برای ارائه قدرت معرفت و بصیرت و اندیشه و کار علمی خود استفاده کردند و بدین زبان که برای آنان علاوه بر جنبه علمی از مزیت تقدس و احترام بهم سهمی وافر میبرد، کتاب نوشتند. قضا را این دوره از تألیف و تصنیف دانشوران ایرا مد از اسلام با روزگار ظهور نوابغ درجه اول علم و ادب و فلسفه و دین و یا عصر طلائی ایران مصادف بوده است.

در این چهار قرن متوالی پدید آمدند که همه آثار معتبره

از فقها: کلینی رازی، ابن بخاری، ابوداود سجستانی، ابو محمد ثرمذی،
، شیخ طوسی، ابوحنیفه طخارستانی، اسمعیل عینی، مسلم نیشابوری، ابن حنبل مروزی و

از مفسران: ابو جعفر طبری، ابومسلم اصفهانی، طبرسی، طوسی، امام فخر رازی و نیشابوری.

از ادبا: ابوالفرج اصفهانی، ثعالبی نیشابوری، راغب اصفهانی، حمزه اصفهانی، ابوالحسن باختری و عماد اصفهانی کاتب.

از نویسندگان: عبدالحمید کاتب، ابن مقفع، ابن عمید قمی، صاحب عباد طالقانی، ابو حیان توحیدی شیرازی.

از شعرا: ابونواس اهوازی، بشار برد طخاری، مهیار دیلمی، قاضی ارجانی، ابوالمظفر ابیوردی و ابن طباطبا اصفهانی.

از مورخان: ابو جعفر طبری، ابو حنیفه دینوری، بلاذری، یعقوبی، حمزه، ابن مسکویه، عتبی و عمادالدین اصفهانی.

از جغرافیدانان: ابن خردادبه، اصطخری، همدانی، ابوزید بلخی و بیرونی.

از پزشکان: ابن ربین طبری، محمد زکریای رازی، ابوالحسن طبری، ابوسهل مسیحی جرجانی، علی بن عباس اهوازی.

از فیلسوفان: ابوالعباس سرخسی، ابونصر فارابی، ابوزید بلخی، ابوسلیمان سجزی، ابن سینای بلخی، بهمنیار آذربایجانی، ابوالعباس لوگری، فخر رازی و خواجه نصیر.

از منجمان: ابومعشر بلخی، کوشیار، احمد بن عبدالجلیل سجزی، ابوریحان بیرونی، عبدالرحمن صوفی، عمر خیامی نیشابوری و خازنی مروزی.

چنانکه از روی همین نمونه برداری محدود در میان دهها تن از مشاهیر هر طبقه نام معدودی را بیرون آوریم استنباط میتوان کرد که زبده علمای بزرگ ایران در پنج صده متوالی غالب بلکه کلیه آثار معتبر خود را به زبان عربی نوشته و به یادگار گذاشته اند. برای اینکه در این زبان گوی سبقت را در صحت و فصاحت و بلاغت از همه مسلمانان جهان اعم از عرب و غیر عرب بر بایند، در معرفت به زبان عربی هم سرآمد عصر خود شدند.

ابن فارس رازی، جوهری فارابی، ازهری هروی، جوالیقی، زمخشری خوارزمی، سیبویه فارسی، کسانی رازی، عبدالقادر جرجانی از متقدمان و فیروز آبادی، جامی و طباطبائی صاحب معیار اللغه در متاخران از پیشوایان بی همتای لغت عربی به شمار می آیند. نظریات اینان در مسائل مربوط به صحت کلمه و فصاحت و بلاغت گاهی از افق زبان عربی تجاوز کرده و در اندلس زبان عبری و شمول ابتکارات زبانشناسی سیبویه قرار میداده است.

این هموطنان دانشمند ما نه تنها به زبان عربی بلکه سخن ایشان بعد از کتاب خدا و حدیث نبوی صحت استعمال آن زبان محسوب میشود.

بقیه مقاله در صفحه ۷۱۴

شمسی و تاریخ وفات میرزا حسن رشديه ، رفت رشديه حيف ياد از او . مساوی ۱۳۲۳ شمسی تاریخ وفات شيخ فضل الله نوری ، الشهيد فضل الله : ویا ، یا مقفور مساوی ۱۳۲۷ قمری است. تاریخ وفات آخوند ملاکاظم خراسانی معروف ، مشروطه شد فوت مساوی ۱۳۷۶ ق

ز مشروطه بپرای و بکش آه
مکو کاظم ، بگو ، مشروطه شد فوت
اسم خود مرحوم حاج میرزا حسین واعظ مشروطه تاریخ وفاتش شده است
حاج میرزا حسین واعظ یعنی ۱۳۷۵ قمری.

برای ساختن ماده تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود. مثلا گوینده ماده تاریخ باید حروف مکتوبه را بحساب آورد یعنی اسمعیل واسحق را بدون الف یا حروف مشدد را یکی حساب کند و یا باید ماده تاریخ طوری گفته شود که نام و نشان شخص و یا کیفیت واقعه هر چه باشد از جمله ماده تاریخ مفهوم گردد، مانند تاریخ زلزله تبریز که در بالا گفته شد

بقیه: زبان پارسی میراث ملی مشترك

هنوز در مدارس مغرب اقصی (مراکش) و سودان و صنعا و مصر و بیروت و بغداد و ریاض و خرطوم، نوشته های ابن مقفع و عبدالحمید کاتب و ابن عمید دیلمی و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و رشید و طواط را به عنوان فصیحترین نمونه نثر عربی به دانش آموزان کلاسهای مختلف آموخته میشود.

کتابت و تألیف به زبان عربی در دوره سلجوقی که زبان فارسی دری از حوزه محدود خراسان به غالب ولایات دیگر ایران درآمده و مفهوم طبقه باسواد یا خواص شده بود، نیز ادامه داشت و حجم آثار عربی علما با نوشته های فارسی ایشان قابل مقایسه نبود. مثلا اگر رباعیهای معروف و مجهول شعرای دیگر و نوزنامه ضیاءالدین عبدالرافع هروی را از فهرست آثار منسوب به عمر خیامی نیشابوری برداریم جز چند صفحه ترجمه و تحریر فارسی ناچیز چیز مهمی در این زبان ننوشته و به یادگار نمانده است. در صورتیکه معتبرترین آثار علمی خیامی در جبر و مقابله و میزان الحکمه و شرح مصادرات اقلیدس در هندسه و موسیقی و رساله های کون و تکلیف و وجود را که واجد ارزش علمی و فلسفی و مایه شهرت اوشده به همان زبانی نوشته است که خازنی منجم معاصر او و بیرونی مهندس پیش از او و ابوالعاس لوکری استاد او و بهمنیار آذربایجانی شاگرد او همه آثار علمی و فلسفی معتبر خود را بدان زبان نوشته اند. وقتی که امام فخر رازی فلسفه و